

عباس جاویدی، آشپز مراسم‌های مذهبی و بانی اصلی جمع‌آوری کمک‌های مردمی در محله کارمندان اول است

یک مسجدالرضا است و یک حاج عباس



راه تجربه

مگر اینجاملک پدری مان هست!

مراسم دهه اول ماه محرم و دهه آخر ماه صفر از مهم‌ترین برنامه‌های مسجدالرضا^(ع) در چند دهه گذشته بوده که در هر شرایطی برپا بوده است.

حاج عباس می‌گوید: در این ایام هم خرج داریم، هم خدمات رسانی به زائران مشهدالرضا^(ع) از اسکان گرفته تا دست‌کم دونوبت ناهار در چهل و هشتم و شهادت امام رضا^(ع).

گوشی حاج عباس زنگ می‌خورد! از توضیحات حاجی می‌توان فهمید که صحبت درباره شرایط اسکان در مسجدالرضا است. بدون هیچ سؤال و جوابی می‌گوید: «بله قدمتان سرچشم؛ تشریف بیاورید، جاهست.» با تعجب می‌پرسیم: «تماس گیرنده از کجا بود؟» می‌گوید تبریز؛ می‌گوییم: «خب چند نفرند؟» باطمینان پاسخ می‌دهد: «مگر اینجا ملک پدری مان هست؟ هر تعداد که باشند، ان شاء الله... میزبان‌شان خواهیم بود.»

دوراهی سخت ماندن یا رفتن

اولین سفر زیارتی حاج عباس به کربلا به سال ۹۰ برمی‌گردد و در این چهارده سال، ۱۰۹ بار توفیق تشریف به عتبات عالیات را داشته است. معتقد است محب حسین^(ع) و اولاد حسین^(ع) باید طوری زندگی کنند که هیچ احدی خدای نکرده نگوید «لعنت بر پدر و مادرش!».

حاج عباس از آن دسته آدم‌ها نبوده که «کوچه روشن کن و خانه تاریک کن» هستند. او در همه جا با باورهایش زندگی می‌کند و مرام و مردم‌داری‌اش، آشنا و غریبه نمی‌شناسد؛ همه جا خداوند را حاضر و ناظر می‌داند. می‌گوید: همسر من عمل قلب باز کرده بود و پزشک معالج شرایطش را مثبت ارزیابی می‌کرد. این درحالی بود که به عنوان آشپز کاروان کربلا بلایت و ویزا برایم صادر شده بود. برای خدا حافظی رفته بودم بیمارستان که دیدم حالش ناگهان دگرگون شد و بانگرانی گفت اگر بروی، من می‌میرم!

حاج عباس لحظه‌ای تردید نکرد و بایک تماس و عذرخواهی از مدیر کاروان، آرامش همسرش صدیقه خانم را به رفتن ترجیح داد.



سعیده ساجدی نیا | «داشته و نداشته زندگی مان جز لطف اهل بیت^(ع) و دعای خیر پدر و مادر نیست.» صحبت‌هایش را با این ایمان قلبی شروع می‌کند: این باور را از زمانی که به قول خودش دست‌چپ و راستش را شناخته، زندگی کرده است. می‌گوید: گفتن ندارد؛ خدا رحمتش کند. مادر من در روضه‌ها و مجالس شادی و سوگواری اهل بیت^(ع) به ماشیر داد و پدر هم باز حمتکشی، نان سر سفره مان آورد؛ نتیجه‌اش چه چیزی جز این باید باشد! حاج عباس جاویدی از قدیمی‌های محله کارمندان اول است که از سال ۱۳۷۰، مسئول هیئت جوانان مسجدالرضا^(ع) نیز بوده است و آشپزی برنامه‌های مناسبتی مسجدالرضا^(ع) را سال‌هاست برعهده دارد. اما ویژگی منحصر به فردی که او را از سایر قدیمی‌های مسجد متمایز کرده، مشارکت گرفتن از مردم و خیران برای امور عمرانی و فرهنگی مسجد است.

سه نسل پای دیگ نذری

حاج عباس آشپزی را از کودکی آموخته است؛ وقتی پای دیگ حاج حسین زابلی نژاد برای عزاداران حسینی غذای نذری می‌پخت. از همان زمان سعی کرد شاگرد حرف‌گوش‌کنی برای آشپزباشی باشد تا اگر روزی نیاز بود، آن قدر بلد باشد که بتواند یک تنه پای دیگ بایستد؛ همین هم شد. او حالا سال‌هاست هم آشپز برنامه‌های مسجد است، هم برای آشپزی با کاروان‌های زیارتی راهی عتبات می‌شود. می‌گوید: همان شروع کار که پای دیگ می‌ایستم، نام مبارک فاطمه زهرا^(س) را می‌آورم و می‌گویم خدا یا قاطی کردنش با ما، برکتش با خودت!

خیلی‌ها معتقدند راز مزه غذای حاج عباس که حالا ۶۲ سال از عمر پربرکتش می‌گذرد، همین ذکری است که او همان ابتدا بر زبان جاری می‌کند.



از آبرویش برای مسجد خرج کرده است

اهل محله می‌گویند یک مسجدالرضا است و یک حاجی جاویدی؛ کارهایی می‌کند که کارستان که از عهده هر کسی بر نمی‌آید. حالا یک عمر است که همه فکر و ذکرش شده مشارکت گرفتن از مسجدی‌ها و ساکنان محلی برای توسعه و تجهیز فضای مسجد و برگزاری برنامه‌های فرهنگی و مناسبتی در آن و در مقابل، آبرو و اعتبارش را وسط گذاشته تا شاید گره‌ای از مشکلات جورواجور مسجد باز شود. اتفاقاً همین هم می‌شود؛ او همیشه دستش پر است و نقش مهمی در توسعه مسجد داشته است.

او را به عنوان خادم الحسین^(ع) و بانی اصلی جمع‌آوری کمک‌های مردمی و نذورات در مسجدالرضا^(ع) می‌شناسند. مجتبی غلام‌زاده، مداح و رئیس هیئت امنای مسجد، تعریف می‌کند: وقتی صحن مسجد را می‌خواستیم گسترش دهیم، مبلغی در حساب مسجد بود که به عنوان پیش‌پرداخت دادیم. در کنار آن، پیشنهاد خرید سانیتری زمین را به مسجدی‌ها دادیم تا همه امکان مشارکت داشته باشند و فشاری هم متحمل نشوند. در مجموع ۳۰۰ میلیون تومان از مبلغ توافق شده پرداخت شده بود اما پنج چک ۴۰ میلیون تومانی که به مالک داده بودیم و همراه باید پُر می‌شد، مانده بود که فکرمان به جایی نمی‌رسید چطوری جورش کنیم.

حاج عباس آن قدر این دروآن در زد که همه این چک‌ها که مبلغش به ۲۰۰ میلیون تومان می‌رسید، پرداخت شد و خیال همه را راحت کرد و این باقیات الصالحات را برای خودش گذاشت.

اثری از آن سوختگی نبود

«کرونا تمام شده بود که یک سفر کربلا روزی مان شد. همچون سفرهای قبلی، آشپز کاروان بودم. دمای هوا از پنجاه درجه عبور کرده بود و حرارت سوزانی به صورت می‌خورد.

مشغول پخت و پز بودیم که ناگهان کپسول گاز آتش گرفت و دستم بر اثر سوختگی پیراز تاول شد. دوروبری‌ها نگران بودند و اصرار داشتند برویم بیمارستان. فکر اینکه دو اتوبوس زائر از زیارت ابا عبد... الحسین^(ع) برمی‌گردند به امید اینکه غذایشان را بخورند و تاز یارت دیگر کمی استراحت کنند، نمی‌گذاشت کار را زمین بگذارم.

حاج عباس آن روز با هر مصیبتی بود اول غذای کاروان را بار گذاشت و بعد برای شست‌وشو و پانسمان دستش راهی درمانگاه شد. تاول‌ها طوری شده بود که پرستار با قیچی آن‌ها را می‌برید تا منشأ عفونت بیشتر نشود. از روزی که این حادثه اتفاق افتاد تا کاروان رسید مشهد و حاج عباس برای ادامه درمان مراجعه کرد. ۱۰ روز بیشتر نگذشت که پانسمان دستش را باز کردند و در نهایت تعجب، کمترین اثری از آن سوختگی شدید نبود.

زمزمه هر روز و هر لحظه‌اش این است: «تازمانی که حسین^(ع) است رفیق دل من، میل همراه شدن با دگران نیست مرا».

